

واقع‌نگری در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره):

تحلیل نظریه ولایت فقیه در پرتو تعادل آرمان‌های دینی و واقعیت‌های سیاسی با

کاربست نظریه بحران اسپریگنز

رضا استوار مسعود^۱

محمدحسین نوروزی^{۲*}

چکیده

هدف: این پژوهش با هدف بررسی و تبیین مؤلفه‌های واقع‌نگری در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) و تحلیل نظریه ولایت فقیه در پرتو نسبت میان آرمان‌های دینی و واقعیت‌های سیاسی - اجتماعی انجام شده است. مسئله اصلی پژوهش آن است که آیا می‌توان اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) را در چارچوب رویکردی واقع‌نگرانه فهم کرد و عناصر این واقع‌نگری در نظریه ولایت فقیه چیست

روش‌شناسی پژوهش: پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی - توصیفی سامان یافته و برای فهم چگونگی شکل‌گیری اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، از چارچوب «نظریه بحران» توماس اسپریگنز بهره گرفته است. بر این اساس، اندیشه سیاسی در پیوند با بحران‌های زمانه، شرایط اجتماعی و نیازهای عینی جامعه تحلیل می‌شود. یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امام خمینی(ره) با درک دقیق از وضعیت سیاسی و اجتماعی عصر خود، توانستند میان اصول ثابت اسلامی و الزامات متغیر زمانه پیوند برقرار کنند. در این نگاه، ولایت فقیه صرفاً طرحی آرمانی و انتزاعی نیست؛ بلکه پاسخی واقع‌نگرانه و عملی به بحران مشروعیت، ناکارآمدی سیاسی و ضرورت سامان‌دهی جامعه بر پایه ارزش‌های دینی است. تأکید بر تقدم محتوا بر شکل حکومت، توجه به امکانات و مقدرات، نقش زمان و مکان در اجتهاد، و پرهیز از مصلحت‌گرایی صرف از مهم‌ترین نشانه‌های واقع‌نگری در اندیشه ایشان است.

نتیجه‌گیری: نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) واجد نوعی واقع‌نگری دینی است؛ واقع‌نگری‌ای که نه به معنای عدول از آرمان‌های اسلامی، بلکه به معنای تحقق آن‌ها در متن شرایط واقعی جامعه است. نظریه ولایت فقیه در این چارچوب، الگویی برای تعادل میان آرمان دینی و ضرورت سیاسی به شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی(ره)، اندیشه سیاسی، ولایت فقیه، واقع‌نگری، نظریه بحران.

Email: Reza.ostovarmasud1375@gmail.com

۱- کارشناسی ارشد گروه علوم سیاسی، دانشگاه

تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: Mh.nourozi@gmail.com

۲- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان،

رشت، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۱

مقدمه

اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) پیرامون دو نظریه «ولایت فقیه» و «جمهوری اسلامی» مورد خوانش قرار می‌گیرد. نظریه «ولایت فقیه» در پاسخ به بحران سکولاریزم برآمده از مدرنیزاسیون آمرانه پهلوی و نظریه «جمهوری اسلامی» نیز در مواجهه با طرح الگوی حکمرانی جایگزین مطرح گردید. در واقع «جمهوری اسلامی» را می‌توان به مثابه نظریه متأخر و تجویزی امام خمینی(ره) به عنوان الگوی حکمرانی اسلامی بر مبنای نظریه «ولایت فقیه» دانست. این فرایند بیانگر پیوند اندیشه، کنش، واقع‌نگری و مصلحت در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) محسوب می‌شود. از جمله ویژگی‌های این نظریه، گشودگی آن به واقعیات و مصالح زمانی و مکانی و نواندیشی در اجتهاد است؛ بنابراین نظریه «جمهوری اسلامی» یک مدل نهایی برای تاریخ نیست؛ بلکه خود پاسخی زمانمند و مکانمند به یک مسئله اندیشی سیاسی است. آنچه به این نظریه هویت اسلامی می‌بخشد؛ تقدم محتوا بر شکل نظام سیاسی است.

مسئله اصلی مقاله آن است که آیا می‌توان اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) را در چهارچوب رویکرد «واقع‌نگری»^۱ تبیین کرد؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان عناصر واقع‌نگرانه را در اندیشه ایشان یافت که نشان‌دهنده تعادل بین آرمان‌های دینی و واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی باشد؟ برخی از صاحب‌نظران ادعا می‌کنند که اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) دچار تحول و گسست شده است؛ برخی دیگر بر پیوستگی و تحول به مقتضای اجتهاد پویا تأکید نموده‌اند. برخی دیگر نیز به تناقض و عدم انسجام در نظریه ایشان اشاره می‌کنند و جمع بین «جمهوریت» و «اسلامیت» را یک معمای لاینحل عنوان می‌کنند. این اختلاف نظرها از یک سو نشان‌دهنده اهمیت و پیچیدگی موضوع و مسائل این حوزه دارد و از سوی دیگر ابهامات و چالش‌هایی موجود در «فهم» و «تبیین» اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) را مورد توجه قرار می‌دهد که بررسی دقیق‌تر را الزام‌آور می‌سازد.

اهمیت و ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که ارائه خوانشی واقع‌نگرانه از اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) می‌تواند به درک بهتر از نظریه ولایت فقیه و جایگاه آن در نظام جمهوری اسلامی کمک کند. همچنین نقد فرضیه‌های مطرح شده در باب تحول و تناقض در اندیشه امام خمینی(ره) و ارائه فرضیه «واقع‌نگری» می‌تواند به روشن‌تر شدن مباحث مربوط به اندیشه سیاسی ایشان منجر شود. علاوه بر این، بررسی ارتباط بین «نظریه» و «عمل» در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) و نشان دادن چگونگی تعدیل آرمان‌های دینی اولیه ایشان در مواجهه با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی زمینه و زمانه می‌تواند به درک بهتر از تعامل بین دین و سیاست در نظام جمهوری اسلامی منتهی شود.

اهداف این تحقیق شامل تبیین عناصر واقع‌نگرانه در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، نقد فرضیه‌های تحول و تناقض و ارائه خوانشی جدید از نظریه ولایت فقیه در چهارچوب نظریه «بحران» توماس اسپریگنز است. سؤالات اصلی این پژوهش عبارتند از: آیا می‌توان اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) را در چهارچوب

«نظریه بحران» تبیین کرد؟ چه عناصر واقع‌نگرانه‌ای در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) وجود دارد؟ فرضیه‌های تحول و تناقض در اندیشه امام خمینی(ره) چه نسبتی با واقع‌نگری در سیر اندیشه‌ورزی ایشان دارد؟ و چگونه می‌توان نظریه ولایت فقیه را در چهارچوب واقع‌نگری تبیین کرد؟ این پژوهش با بررسی این سؤالات، به دنبال ارائه درکی عمیق‌تر از اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) و نظریه ولایت فقیه است.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، به‌ویژه تطور یا ثبات آن، انجام شده است. در ارتباط با موضوع این مقاله، آثار موجود را می‌توان در سه محور کلی دسته‌بندی کرد: تطور و تحول یا وحدت نظریه و کنش، آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، جمهوریت و اسلامیت.

در محور نخست، برخی پژوهشگران بر تحول در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) تأکید کرده‌اند. محسن کدیور (۱۹۹۹) در کتاب حکومت ولایی، از تحول دیدگاه ایشان از نظریه «ولایت انتصابی فقیه» به «ولایت انتخابی» سخن می‌گوید. سعید حجاریان (۲۰۰۱) نیز در کتاب از شاهد قدسی تا شاهد بازاری و مقاله «فقیه دوران گذار؛ از فقه جواهری تا فقه‌المصلحه»، نظریه ولایت مطلقه فقیه را در نسبت با دولت مدرن و ورود عنصر مصلحت به فقه سیاسی شیعه بررسی کرده و آن را در جهت عرفی‌شدن نظام حقوقی تحلیل می‌کند. سیدعبدالمیر نبوی (۱۹۹۸) نیز با تقسیم حیات سیاسی امام خمینی(ره) به سه دوره پیش از تبعید، دوران تبعید و پس از پیروزی انقلاب، تطور آرای ایشان را در حوزه‌های سیاست، برنامه‌ریزی و حکومت اسلامی تبیین کرده است.

در مقابل، برخی آثار بر ثبات مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) و تفاوت در سطح تبیین و تحقق عملی تأکید دارند. نجف لک‌زایی (۱۹۹۹) تحول در اندیشه سیاسی امام را از طریق گفتمان‌سازی و سازوکار اجتهاد در فقه شیعه توضیح می‌دهد. همچنین ابراهیم کلانتری و سیدسعید موسوی (۲۰۱۸)، با تأکید بر نظریه ولایت مطلقه فقیه، تفاوت در آرای امام را نه به معنای تغییر در اصل نظریه، بلکه ناشی از اجمال و تفصیل در بیان دیدگاه‌ها و تکامل در سطح ساختار و نظام‌سازی می‌دانند.

در محور دوم، برخی پژوهش‌ها نسبت میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی را در اندیشه و سیره سیاسی امام خمینی(ره) بررسی کرده‌اند. زهرا فروتنی (۲۰۱۴) با طرح مفهوم «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه»، تصمیمات راهبردی امام خمینی(ره) در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ را در این چارچوب تحلیل کرده است. همچنین محمدرضا دهشیری (۱۹۹۹) و قربانعلی قربان‌زاده سوار و علی شریعتمداری (۲۰۱۶)، پیوند آرمان‌ها و واقعیت‌ها را به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار داده‌اند.

در محور سوم، مسئله نسبت میان جمهوریت و اسلامیت مورد توجه قرار گرفته است. عبدالوهاب فراتی (۲۰۱۴) در کتاب روحانیت و تجدد معتقد است امام خمینی(ره) کوشیده است میان مفاهیم سنتی و مدرن، به‌ویژه «ولایت» و «جمهوریت»، نوعی هم‌نهادی ایجاد کند و با بازتعریف برخی مفاهیم جدید، آن‌ها را با

اصول اسلامی سازگار سازد. در مقابل، مهدی حائری یزدی (۲۰۱۶) در کتاب حکمت و حکومت جمع میان جمهوریت و اسلامیت را مسئله‌ای حل‌ناشدنی دانسته و آن را ترکیبی از عناصر متناقض تلقی کرده است. با وجود این پژوهش‌ها، تحقیق حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از «نظریه بحران» توماس اسپریگنز، اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) را از منظر «واقع‌نگرایانه» تحلیل کند. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر تبیین چگونگی برقراری تعادل میان آرمان‌گرایی دینی و واقع‌نگری سیاسی در نظریه ولایت فقیه و نیز بررسی نقش زمان و مکان در اجتهاد و تأثیر آن بر اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) است.

روش شناسی

این نوشتار از «نظریه بحران»^۱ توماس اسپریگنز^۲ به‌عنوان روش و چهارچوب نظری بهره خواهد گرفت. نظریه بحران توماس اسپریگنز، چهارچوبی تحلیلی برای فهم اندیشه‌های سیاسی است که در کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی» (۲۰۲۳) ارائه شده است. این نظریه با تمرکز بر رابطه میان بحران‌های اجتماعی-سیاسی و شکل‌گیری اندیشه‌های سیاسی، چهار مرحله اساسی را برای تحلیل نظریه‌های سیاسی معرفی می‌کند. در ادامه، این مراحل با ارجاع به آثار اسپریگنز و مفاهیم کلیدی او تبیین خواهد شد:

مشاهده و شناسایی بحران^۳

اسپریگنز معتقد است هر نظریه سیاسی در پاسخ به بحران‌های زمانه خود شکل می‌گیرد. نقطه آغاز نظریه‌های سیاسی نمایان‌سازی علل و ماهیت بی‌نظمی‌های کارکردگرایانه بنیادین است (اسپریگنز، ۲۰۲۳: ۵۲). در همین راستا «نظریه‌پردازان به علت ضرورت عملی فهم آن دسته از مشکلات سیاسی، که موجد دردسر و رنج شده‌اند» می‌پردازند (اسپریگنز، ۲۰۲۳: ۴۳). به منظور فهم افکار یک نظریه‌پرداز سیاسی اولین سوال این است: «مشکل او کدام است؟ به نظر او چه چیزی خطرناک، فاسد و مخرب است؟ ... هدفش کدام است؟ چه نارسایی و بی‌نظمی مشخصی را می‌خواهد درمان کند؟» (اسپریگنز، ۲۰۲۳: ۵۴).

مهم‌ترین بحرانی که اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) را نسبت به خود معطوف ساخت؛ مشکله «مدرنیزاسیون آمرانه» پهلوی بود؛ سویه ایجابی مدرنیزاسیون آمرانه را می‌توان در عبارت مشهور سید حسن تقی‌زاده مبنی بر: «قبول ترویج تمدن اروپا بدون قید و شرط و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربیت و علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرنگستان بدون استثنا» با افزونه اجبار دولتی تبیین نمود (تقی‌زاده، ۱۹۱۰: ۲)؛ در مقابل سویه سلبی این سیاست‌ها نیز تهاجم همه‌سویه به اسلام و نهادهای مذهبی به‌عنوان امری غیرایرانی و ضدتوسعه ترویج می‌گردید. امام خمینی(ره) مواجهه با این بحران را ضمن تأیید نقش بنیادین کنش‌های فرهنگی- تربیتی، نابرابر و ناکافی می‌دانستند؛ زیرا اساس

1. Crisis Theory
2. Thomas A. Spragens
3. Diagnosis of Disorder

مدرنیزاسیون آمرانه، پیاده‌سازی ارزش‌ها و نهادهای مدرن به پشتوانه قدرت آمرانه دولتی و به حاشیه‌رانی سایر منابع هویتی و معرفتی بود. در این وضعیت تمرکز صرف به اقدامات فرهنگی و عدم توجه به حوزه حکمرانی، فضای خلأی را برای هر بازیگری فراهم می‌ساخت. به این ترتیب امام خمینی(ره) ایستادگی در مقابل این وضعیت را از یک سو وابسته به تقابل با مدرنیزاسیون آمرانه و از سوی دیگر، ارائه نظریه اسلامی در حوزه حکمرانی عنوان می‌نمودند.

تحلیل علل بحران^۱

پس از شناسایی بحران، نظریه‌پرداز به جستجوی ریشه‌های عمیق‌تر مشکلات خواهد پرداخت. اسپریگنز تأکید می‌کند «صرف تشخیص کافی نیست، بلکه ریشه‌های بنیادی» مشکل را نیز می‌بایست کشف کرد. در این مرحله نظریه‌پرداز باید به دسته‌بندی روابط علی و معلولی و ریشه‌های مسئله بپردازد (اسپریگنز، ۲۰۲۳: ۸۰). اسپریگنز این فرآیند را «کالبد شکافی بحران» می‌نامد که به درک عمیق‌تر از نابسامانی‌ها می‌انجامد.

امام خمینی(ره) ریشه اصلی بحران را در ادراکی از اسلام تلقی می‌نمودند که منحصر به ابعاد فردی است و حوزه حکمرانی را در عصر غیبت از شمول وظایف فقیه خارج می‌سازد. ایشان چنین درکی از اسلام را ناقص و در تعارض با ماهیت اسلام، احکام آن و استلزامات اجرایی آن می‌دانند؛ بنابراین ایشان بحران اصلی را خوانشی از اسلام و فقه عنوان می‌نمودند که مسئولیت حکمرانی را در عصر غیبت با تأکید بر عدم کفایت ادله شرعی، عدم تخصصی و دانش حکمرانی در نهاد حوزه، درگیری حوزه در مجادلات سیاسی و عدم استقبال مردم از تصدی‌گری فقها در امر حکومت از عهده خود خارج می‌ساختند^۲.

بازسازی آرمانی جامعه^۳

در این مرحله، نظریه‌پرداز بر اساس خیال‌ورزی به طراحی جامعه مطلوب می‌پردازد. اسپریگنز این فرآیند را «بازسازی خیالی جامعه» توصیف می‌کند که در آن نظم سیاسی هنجاری، ترکیبی از نوآوری و اکتشافات است. در این مرحله «نظریه‌پرداز باید به این سوال جواب دهد که اگر این اوضاع خراب است، اوضاع درست کدام است؟» (اسپریگنز، ۲۰۲۳: ۱۱۹). بر همین اساس در این مرحله امام خمینی(ره)، از یک سو، سعی دارند دیدگاه خود از مختصات جامعه و حکمرانی اسلامی را در نسبت با سایر دیدگاه‌های فقها مطرح کرده و از سوی دیگر، افقی نو از سبک و شیوه زندگی، در پرتو همین جامعه و حکمرانی مطلوب اسلامی را برای مردم تبیین نمایند.

1. Etiology of Disorder

۲. برای مطالعه بیشتر پیرامون دسته‌بندی رویکرد علما در بین بازه زمانی بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، ر.ک: جعفریان، رسول. (۱۳۹۸). جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، انتشارات علم، ص ۳۱۳ - ۳۱۴.

3. Imagining a New Order

ارائه راهکار درمانی^۱

آخرین مرحله، تبدیل ایده‌های انتزاعی به برنامه‌های عملی است. اسپریگنز معتقد است «حتی ساده ترین عبارات در مورد حقایق، رگه‌هایی از تجویز را در خود دارند» (اسپریگنز، ۲۰۲۳: ۱۵۵). «جنبه «تجویزی» نظریه‌های سیاسی استنتاج‌هایی هستند برای عکس‌العمل عاقلانه، مناسب و «عقلانی» در جهانی که ساخت ویژه‌ای دارد» (اسپریگنز، ۲۰۲۳: ۱۵۶). در این مرحله امام خمینی (ره) مدل حکمرانی «جمهوری اسلامی» بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه و مدل حکمرانی جمهوری مطرح تجویز نمودند.

واقع‌نگری

تبیین پروژه معرفتی - سیاسی امام خمینی (ره) در چهارچوب رویکردهای فلسفی - سیاسی موجود به راحتی ممکن نیست. زیرا هر یک از رویکردهایی نظیر واقع‌گرایی^۲ (اخلاقی^۳ و انتقادی^۴)، آرمان‌گرایی^۵، پراگماتیسم^۶ و نظریه انتقادی^۷ در حوزه‌هایی از نقاط مشترک و در حوزه‌هایی ناهمخوانی‌هایی با رویکرد نظری و کنشی امام خمینی (ره) برخورد دارند. همین امر امکان بهره‌گیری از یک رویکرد را برای تبیین نظام اندیشگانی ایشان سخت می‌نماید. به همین منظور مقاله در چهارچوب «نظریه بحران» از رویکرد «واقع‌نگری» در جهت توصیف رویکرد نظری ایشان بهره خواهد گرفت.

«واقع‌نگری» تلاشی نظری در چهارچوب فهم نظام اندیشگانی امام خمینی (ره) مطابق سازوکارهای نظری علوم سیاسی است. برشمردن این مفاهیم به معنای پایبندی نظری امام (ره) به این رویکردها نیست؛ بلکه تلاشی نظری در جهت بررسی و تحلیل سازوکار اندیش‌ورزی و پیچیدگی‌های حاکم بر آن محسوب می‌شود.

«واقع‌نگری» به معنای توجه به واقعیت‌های بیرونی یا پذیرش اقتضائات محیطی نیست؛ بلکه یک موضع نظری و روشی خاص در نسبت میان اندیشه، واقعیت و کنش سیاسی است. اهمیت این رویکرد در آن است که می‌کوشد از دو قطب افراطی فاصله بگیرد: از یک‌سو، از آرمان‌گرایی انتزاعی که به دلیل بی‌اعتنایی به شرایط عینی، امکان تحقق تاریخی و اجتماعی خود را از دست می‌دهد؛ و از سوی دیگر، از واقع‌گرایی تسلیم‌طلبانه که در آن امر واقع چنان بر اندیشه غلبه می‌کند که نظریه دیگر شأن هدایتی و انتقادی خود را از دست داده و به سطح خادم عمل و نیروی توجیه‌گر وضع موجود تنزل می‌یابد. چنان‌که تصریح شده است، اگر امر واقع خود را تماماً بر اندیشه تحمیل کند، نظریه تا حد خادم عمل و نیروی توجیه‌گر آن تنزل خواهد یافت (قادری، ۲۰۱۹: ۲۲-۲۳). دقیقاً در همین نقطه است که ضرورت مفهوم واقع‌نگری آشکار می‌شود:

1. Prescription for Reform
2. Realism
3. Ethical Realism
4. Critical Realism
5. Idealism
6. Pragmatism
7. Critical Theory

واقع‌نگری نه نفی واقعیت است و نه تسلیم در برابر آن، بلکه کوششی برای برقراری نسبتی متعادل، انتقادی و در عین حال عملی میان واقعیت موجود و افق مطلوب است.

بر این اساس، واقع‌نگری با نوعی فراروی از ثنویتِ صلبِ آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، به‌مثابه یک «امکان‌روشی» در اندیشه سیاسی ظهور می‌کند و در نهایت صورت یک «پراکسیس تحول‌آفرین» می‌یابد. در این چارچوب، واقع‌نگری نه یک موضع صرفاً نظری است و نه یک تاکتیک عملی مقطعی؛ بلکه شیوه‌ای از اندیشیدن و عمل کردن است که در آن، اندیشه از واقعیت جدا نمی‌شود؛ اما در آن مستحیل هم نمی‌گردد. در این میان، یکی از مبانی مهم فهم واقع‌نگری، تقدم هنجاری اندیشه بر امر واقع است. در سنت کلامی - سیاسی شیعه، برخلاف برخی خوانش‌های واقع‌گرایانه، واقعیت بیرونی معیار نهایی حقیقت و مشروعیت نیست، بلکه خود باید در پرتو یک سازوکار ایده‌آل سنجیده شود. به تعبیر قادری، در آموزه‌های شیعی «اندیشه متقدم بر امر واقع بوده است» و واقعیات بیرونی بر اساس یک الگوی ایده‌آل ارزیابی می‌شوند، هر چند این آموزه‌ها در تعامل با وضعیت سیاسی - اجتماعی موجود نیز قرار دارند؛ اما این تعامل هیچ‌گاه به معنای توجیه‌گری امر واقع نیست (قادری، ۲۰۱۹: ۳۸-۳۹). این نکته برای فهم واقع‌نگری بسیار تعیین‌کننده است؛ زیرا نشان می‌دهد که واقع‌نگری به‌رغم توجه جدی به جهان خارج، واقعیت را به منبع مشروعیت تبدیل نمی‌کند. واقعیت در اینجا «موضوع فهم» و «بستر کنش» است، نه معیار نهایی حقانیت. از همین‌رو، می‌توان گفت یکی از ارکان بنیادین واقع‌نگری این است که واقعیت را به رسمیت می‌شناسد، اما در مقابل آن تسلیم نمی‌شود.

رویکرد واقع‌نگری براساس «گشودگی هستی‌شناختی نسبت به واقعیت» شکل می‌گیرد. معنای این گشودگی آن است که کنشگر سیاسی باید واقعیت را آن‌گونه که هست ببیند، ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها، شکاف‌ها و ضرورت‌های آن را درک کند و از مواجهه انتزاعی با جهان اجتماعی بپرهیزد. در عین حال، این مواجهه صرفاً مشاهده‌ای خنثی نیست. واقع‌نگری به معنای «ادراک پیوند میان هست‌ها و باید‌ها» و نیز «دیدن ظرفیت‌ها و ضرورت‌های متعالی در دل واقعیت‌های روزمره» است. بنابراین، واقعیت برای کنشگر واقع‌نگر نه فقط مجموعه‌ای از موانع، بلکه عرصه‌ای از امکانات نهفته نیز هست. اینجاست که واقع‌نگری از رئالیسم منفعل متمایز می‌شود: رئالیسم منفعل واقعیت را پایان کنش می‌داند، حال آن‌که واقع‌نگری آن را نقطه آغاز ابداع راهبردی تلقی می‌کند.

در توضیح دقیق‌تر این نسبت، می‌توان از مفهوم «واقعیات دردرساز» نیز بهره گرفت. چنان‌که اسپریگنز بیان می‌کند، در برخی موارد واقعیات بیرونی نه به‌طور کامل خود را بر فکر تحمیل می‌کنند و نه می‌توان آن‌ها را نادیده گرفت؛ بلکه ایده‌آل‌های متفکر و آرمان‌های سیاسی او را تعدیل می‌نمایند. او این وضعیت را «واقعیات دردرساز» می‌نامد (اسپریگنز، ۲۰۲۳: ۱۸۱) و می‌نویسد که برخی راه‌حل‌های تجویزی مهم نظریه‌پردازان سیاسی بر این برداشت استوارند که جهان «به‌طور عینی» برخی اعمال را ضروری می‌کند (اسپریگنز، ۲۰۲۳: ۱۶۸). معنای این سخن آن است که متفکر سیاسی نمی‌تواند در حصار ذهنیت محض، خیال‌پردازی کند و جهان عینی را نادیده بگیرد. برخی ضرورت‌های بیرونی وجود دارند که اندیشه باید آن‌ها

را بپذیرد، نه به این معنا که مشروع‌اند، بلکه از آن‌رو که واقعی‌اند و هر پروژه عملی ناگزیر از مواجهه با آن‌هاست. به همین دلیل، نظریه‌پردازی واقع‌نگرانه از خیال‌بافی صرف فاصله می‌گیرد و به سنجش نسبت میان مطلوب و ممکن می‌پردازد.

در این سطح، واقع‌نگری را می‌توان بر پایه نوعی توازن‌سازی مستمر میان باور ذهنی و واقعیت بیرونی فهم کرد. همان‌گونه که آمده است، «تصمیم‌گیری واقع‌نگرانه از دو مؤلفه باور ذهنی و واقعیات بیرونی تشکیل شده است» (نصری، ۲۰۰۳). اهمیت این گزاره در آن است که واقع‌نگری را نه به واقعیت عینی فرو می‌کاهد و نه به ذهنیت آرمانی. ماهیت آن دقیقاً در پیوند و موازنه‌سازی پیوسته میان این دو نهفته است. این همان چیزی است که در متن مبنا از آن به «دیالکتیک میانجی میان امر واقع و امر آرمانی» تعبیر شده است. امر آرمانی در اینجا حذف نمی‌شود، بلکه همچون «قطب‌نمای استراتژیک کنش» عمل می‌کند. به بیان دیگر، آرمان جهت می‌دهد، اما این جهت‌دهی فقط در صورتی معنا دار است که از خلال فهم شرایط واقعی و محدودیت‌های عینی عبور کند.

در نتیجه، می‌توان گفت واقع‌نگری رویکردی است که در آن، اصول و آرمان‌ها از یک‌سو حفظ می‌شوند و از سوی دیگر، ابزارها و راهبردها در نسبت با شرایط متغیر بازآفرینی می‌گردند. به همین سبب، متن از «استعلا‌ی هستی‌شناختی امر مطلوب» در کنار «ابداع موقعیت‌مند استراتژیک» سخن می‌گوید. امر مطلوب از چرخه مصلحت‌سنجی‌های عرفی بیرون می‌ماند و در برابر فشارهای ساختاری تن به استحاله نمی‌دهد؛ اما این ثبات در سطح اصول، دقیقاً مستلزم انعطاف و خلاقیت در سطح ابزارهاست. به همین دلیل، واقع‌نگری را باید منطق «صیانت از اصول در عین سیالیت ابزارها» دانست.

به‌طور کلی واقع‌نگری یک روش فهم و کنش است که بر پایه سه اصل اساسی استوار می‌شود: نخست، اندیشه نباید به توجیه‌گر امر واقع فروکاسته شود؛ دوم، آرمان نباید از واقعیت تاریخی و اجتماعی گسسته گردد؛ و سوم، نسبت میان این دو باید از طریق عقلانیت موقعیت‌محور، دیالکتیک میانجی و ابداع راهبردی به‌طور مداوم بازسازی شود. از این منظر، واقع‌نگری نه صرف توجه به واقعیت است و نه صرف وفاداری به آرمان، بلکه هنر پیوند دادن این دو در افق یک کنش تحول‌آفرین است؛ کنشی که واقعیت را می‌فهمد، اما از آن فراتر می‌رود، و آرمان را حفظ می‌کند، اما آن را در جهان عینی قابل تعقیب می‌سازد.

جدول ۱: مؤلفه‌ها و شاخص‌های رویکرد واقع‌نگری

محور	شاخص‌ها
معرفتی - ادراکی	شناخت واقعیت‌های عینی و زمینه‌مند؛ تمایزگذاری میان «واقعیت»، «برداشت از واقعیت» و «مطلوبیت»؛ فهم چندلایه بودن واقعیت (ساختاری، تاریخی، انسانی)؛ درک ظرفیت‌ها و محدودیت‌های درونی واقعیت
عقلانیت و تصمیم‌گیری	عقلانیت موقعیت‌محور؛ سنجش دقیق امکانات، مخاطرات و محدودیت‌ها؛ تقدم تشخیص موقعیت بر تجویز؛ تدریج‌گرایی مبتنی بر مصلحت هنجاری؛ پرهیز از تصمیم‌های کلی‌سازی شده
نسبت آرمان و واقعیت	حفظ جهت‌گیری آرمانی به مثابه افق هدایت‌کننده؛ میانجی‌گری فعال میان وضع موجود و وضع مطلوب؛ تبدیل آرمان به «معیار راهبردی» نه «برنامه ثابت»؛ مقاومت در برابر تسلیم‌شدن به وضعیت موجود
راهبردی - عملی	ثبات در اصول همراه با انعطاف در ابزارها؛ ابداع موقعیت‌مند (خلاقیت در روش‌ها و راهکارها)؛ پیوند اندیشه و عمل؛ قابلیت بازآرایی ابزار متناسب با موقعیت؛ اتخاذ راهبردهای سیال در جهت غایات ثابت
هنجاری - غایتی	نفی مصلحت‌گرایی صرف و حفظ مصلحت در نسبت با غایت؛ جهت‌مندی اخلاقی در انتخاب وسیله و هدف؛ غایت‌مندی تحول سیاسی؛ حفظ استعلائی امر مطلوب؛ تقدم ارزش‌ها بر منافع کوتاه‌مدت

بررسی عناصر «واقع‌نگرانه» در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)

تقدم محتوا بر شکل حکومت

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بنیادین در رویکرد واقع‌نگرانه امام خمینی(ره) در مقام اندیشه‌ورزی، تقدم محتوا بر شکل حکومت است. به این معنا که تشکیل حکومت (اسلامی)، فارغ از شکل و قالب آن، تابع مقاصد عقلانی و الاهیاتی است. بنیادهای نظری حکومت به همان اندازه که بر اصول عقلانی استوار می‌شوند؛ نمی‌توانند مؤلفه‌های هویتی و اعتقادی جامعه را در فهم و کنش نادیده بینگارند. در واقع اصل وجود حکومتی که بتواند نظام اجتماعی را سامان دهد و در پرتو آن شریعت اسلامی را به‌ویژه در ابعاد سیاسی - اجتماعی به اجرا در آورد؛ بر شکل و ساختار آن اولویت و تقدم دارد. باور به این الگو در وهله اول از اعتقاد ایشان به جامعیت داشتن احکام اسلام، جدا نبودن هدف دین و سیاست، دور نبودن دنیا از آخرت و سیاسی بودن ماهیت بسیاری از احکام اسلامی ناشی می‌شود. به همین دلیل امام خمینی(ره) اسلام را مکتبی عنوان می‌کنند «که بر خلاف مکتب‌های غیرتوحیدی در تمام شئون فردی، اجتماعی، مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته‌ای فروگذاری ننموده است» (امام خمینی، ج ۲۰: ۴۰۲ - ۴۰۳)؛ به این ترتیب از آنجا که اسلام برای به کمال رساندن انسان آمده است؛ افزون بر احکام عبادی و دستورهای اخلاقی، حامل احکام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به منظور اصلاح زندگی

دنیوی آدمی نیز می‌باشد (امام خمینی، ج ۲۰۱: ۴۰۲-۴۰۳). به همین دلیل احکام اجتماعی اسلام بیش از احکام فردی بوده (امام خمینی، ج ۲۰۱: ۲۰۱۰/۱۸۸ ص ۷) و احکام عبادی همچون نماز و حج هم دارای وجوه سیاسی و اجتماعی هستند (امام خمینی، ج ۲۰۱: ۴۴۷). همچنین احکام اخلاقی اسلام نیز حامل رویکرد سیاسی است (امام خمینی، ج ۲۰۱: ۱۳۰)؛ بنابراین تأمل در باب ابعاد اجتماعی و سیاسی اسلام منوط به فرارفتن از انقیاد نگرش فردی به ساحت فقه است. رویکرد نظریه‌پردازانه امام خمینی (ره) از کشف اسرار - که در آن از دریچه و منظر آرمان به تأسیس حکومت اسلامی می‌نگرد - تا کتاب حکومت اسلامی (ولایت فقیه) و کتاب البیع - که به حکومت اسلامی به‌عنوان بدیل و الگوی جایگزین شیوه و مدل حکمرانی سلطنتی می‌نگرد - همگی به سوی این عبارت منتهی می‌شود که «ما موظفیم برای تشکیل حکومت اسلامی جدید کنیم» (امام خمینی، ج ۲۰۱: ۱۲۷). ایشان با نگرش خاصی که از آن به‌عنوان «واقع‌نگری» یاد کردیم؛ در حوزه طرح و بسط این ایده نیز به تقدم محتوا بر کنش توجه دارند. به همین خاطر تأکید می‌کنند که «هیچ عاقلی انتظار ندارد تبلیغات ما به زودی به تشکیل حکومت اسلامی منتهی شود، و این هدفی است که احتیاج به زمان دارد» (امام خمینی، ج ۲۰۱: ۱۳۴).

امام خمینی (ره) باور به غصبی بودن نهاد سلطنت را با تکلیف بر کنشگری مبارزاتی هم راستا می‌دانند. اگر چه ایشان علاوه بر تأکید بر غصبی بودن نهاد سلطنت (امام خمینی، ج ۲۰۱: ۵۹)، ادله و شواهد متعددی را از عقل، نصوص و سنت دال بر پیوند اسلام با کلیت زیست انسانی مطرح می‌نمایند و خوانش‌های سکولار از دین را با اسلام همخوان نمی‌دانند. زیرا باور به جامعیت اسلام، تکلیف بر مکلفین ذی‌صلاح همچون فقها جامع‌الشرایط را که منصوب از سوی امام معصوم (ع) هستند را الزام‌آور خواهد ساخت. ایشان در واکنش به دو گروه - جریان‌های سکولاریستی که اساساً عرصه دین و سیاست را از یکدیگر جدا می‌دانستند و گروه دومی که ادله تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت را نارسا دانسته و تأسیس حکومت را محول به حضور و تصدی امام معصوم (ع) عنوان می‌نمودند - با ذکر دلایلی از قبیل ناکافی بودن قانون برای اصلاح جامعه، تأسیس حکومت به‌دست نبی اکرم (ص)، نیاز بسیاری از قوانین اسلام به تأسیس حکومت (امام خمینی، ج ۲۰۱: ۲۲ - ۲۳) و تأکید قرآن بر نفی نظامات طاغوتی بر وجوب تأسیس حکومت اسلامی تأکید می‌نمودند (امام خمینی، ۱۹۸۹)؛ اما همان‌طور که در رویکرد ایشان مشاهده می‌کنیم اولویت با محتوا است نه بر عکس؛ به‌عنوان مثال ایشان در راستای نفی تعلق به فرم حکومت‌های متعارف، در پاسخ به پرسشی درباره چیستی تفاوت جمهوری اسلامی با دیگر نظام‌ها می‌فرمایند: «فرم جمهوری همان فرمی است که همه جمهوری‌ها دارند، لکن محتویات این جمهوری، محتویات اسلامی است. این جمهوری برای قانون اسلام است ... ما می‌خواهیم این جمهوری به احکام اسلام عمل کند» (امام خمینی، ج ۲۰۱: ۳۹۸). این عبارت صراحتاً بر این مسئله تأکید دارد که در نظام حکمرانی جمهوری اسلامی، «جمهوریت» در مقام شکل و «اسلامیت» محتوای حکومت را تعیین می‌کند. در همین راستا ایشان با انتقاد از رویکرد برخی جریانات سیاسی که بر شکل بدون محتوا تأکید می‌نمودند؛ به صراحت بر تقدم محتوای اسلامی نسبت به شکل حکومت در نظام جمهوری اسلامی تأکید می‌نمودند: «جمهوری اسلامی» یک لفظی نیست که محتوا نداشته باشد. یک

لفظی است که باید محتوا داشته باشد و محتوایش هم این است که تمام دستگاه‌های دولتی و ملی و تمام قشرهای کشور، اسلامی بشود» (امام خمینی، ۲۰۱۰: ۲۱۲؛ e: ۲۰۱۰: ۱).

توجه به امکانات و مقدرات

یکی دیگر از مؤلفه‌های بنیادین نگرش واقع‌نگرانه امام(ره) توجه به امکانات، مقدرات و الزامات عملی آن است. به همین دلیل از «تخیل محض» و بلندپروازی‌های نظری و آرمان‌گرایانه صرف فاصله می‌گیرند. می‌توان ریشه‌های این رویکرد را در سیره علمای پیشین نیز مدنظر قرار داد؛ که حضرت امام(ره) پرورش یافته آن سنت نظری و عملی بوده‌اند. به‌عنوان مثال در مکتب آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم که امام(ره) دروس ایشان را درک کرده بودند؛ همواره امکانات و مقدرات عملی شدن یک اندیشه مورد توجه قرار می‌گرفت و در مواردی که آرمان و ایده‌آل خود را قابل تحقق نمی‌دانستند؛ در دستگاه نظری خود الگوی عملی مناسب‌تری را تدبیر می‌نمودند. به‌طور مشخص در اوایل حکومت پهلوی اول، امام(ره) با وجود آن که نظام پادشاهی مشروطه را مطلوب و مشروع نمی‌دانستند؛ ولی با توجه به امکانات و مقدرات، سازوکار مشروطیت را ابزاری مورد پذیرش در جهت مهار استبداد پادشاهی در ایران مورد توجه قرار می‌دانند؛ ایشان در این باره چنین می‌نویسند: «با آن که جز سلطنت خدایی، همه سلطنت‌ها برخلاف مصلحت مردم و جور است و جز قانون خدائی همه قوانین، باطل و بیهوده است، ولی آن‌ها [مجتهدان] همین بیهوده را هم تا نظام بهتری نشود تأسیس کرد، محترم می‌شمارند و لغو نمی‌کنند» (امام خمینی، بی‌تا: ۱۸۶).

ایشان پس از کودتای ۲۸ مرداد و تثبیت قدرت دربار از احیای مشروطه ناامید می‌شوند؛ به همین دلیل نظریه حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه را به تدریج مطرح می‌کنند. همچنین با سقوط رژیم پهلوی شرایط و زمینه‌های تحقق این آرمان در چهارچوب «جمهوری اسلامی» محیا می‌گردد؛ در واقع پروژه «جمهوری اسلامی» و هم‌نهادسازی میان «جمهوریت» و «اسلامیت» برای امام خمینی(ره) به یک مسئله اجتهادی و اساسی تبدیل می‌شود و ایشان در این ساحت، در چهارچوب مکتب اصولی، دامنه «اجتهاد» خود را به حوزه حکمرانی می‌کشاند. به‌عنوان مثال در راستای اجرای گام‌به‌گام احکام اسلام به فراخور سطح پذیرش و اقبال جامعه می‌فرمایند: «این‌طور نیست که حالا که نمی‌توانیم حکومت عمومی و سراسری تشکیل بدهیم، کنار بنشینیم؛ بلکه تمام امور [ای] که مسلمین [بدان] محتاجند و از وظایفی است که حکومت اسلامی باید عهده دار شود، هر مقدار که می‌توانیم باید انجام دهیم» (امام خمینی، ۲۰۱۳: ۹۹).

ایشان اجرای تدریجی احکام و «ایده‌های حکمرانی اسلامی» را بر اساس امکانات و با در نظر گرفتن ساخت واقعیت‌های اجتماعی اعم از جریان‌ات سیاسی- فرهنگی (مانند جریان‌های چپ، لیبرال و ...) تا کنش‌های جمعی در قالب پذیرش و اقبال آحاد جامعه را هوشیارانه در نظر می‌گیرند. در همین راستا در سطح مناسبات «درون سیستمی» تحقق حکمرانی اسلامی را وابسته به پرورش انسان اسلامی می‌دانند: «ما باید سال‌های طولانی زحمت و مشقت بکشیم تا از فطرت ثانی خود متحول شویم... باید از همان بچه‌ها

شروع کنیم و تنها مقصودمان تحول انسان غربی به انسان اسلامی باشد» (امام خمینی، ۲۰۱۰: ۳۰۹) و این فرایند به صورت تدریجی رخ خواهد داد: «ولی خروج از فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی - ملی و انقلاب فرهنگی در تمام زمینه‌ها در سطح کشور آن چنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید و با نفوذ عمیق ریشه‌دار غرب مبارزه کرد» (امام خمینی، ۲۰۱۰: ۱۱۰).

علاوه بر این ایشان در ساحت کنش سیاسی معطوف به مناسبات «برون سیستمی» نیز در خصوص تعامل متعادل با قدرت‌های جهانی می‌فرمایند: «ما با ملت‌های غرب نه تنها هیچ نظر سوئی نداریم، بلکه با آنان صمیمی هم هستیم و آن دولت‌هایی که با ملت ایران بدرفتاری کرده‌اند ما با آنها نظر خوبی نداریم و در هر صورت با غربی‌ها ما رفتارمان عادلانه است و هیچ وقت با هیچ کس، رفتار ظالمانه نخواهیم داشت» (امام خمینی، ۲۰۱۰: ۱۴۱). آنچه از موضع‌گیری‌های نظری و عملی امام(ره) در ساحت‌های مناسبات «درون سیستمی» و «برون سیستمی» استنتاج می‌شود؛ چنین است که ایشان تلاش نموده‌اند با تطبیق و برقراری تعادل بین عالم «ایده» و عالم «عمل» رویکردی واقع‌نگرانه را در مواجهه با بحران‌های پیش‌رویشان مدنظر قرار دهند.

در همین راستا می‌توان توجه ایشان به مسئله احکام ثانویه و نقش برجسته نهاد مجلس شورای اسلامی در تشخیص و تقنین مسائل و مصالح را لحاظ نمود؛ در واقع امام(ره) مسئله قانونگذاری را که یکی از مسائل چالشی در انقلاب مشروطه محسوب می‌گردید در قالب نهادهای سه گانه مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام به یک سازوکار نهادی و پویا تبدیل نمودند که عین پابندی به اصول و قواعد شریعت، دانش و مصالح زمانی و مکانی را در قالب یک سازوکار ملی تنظیم می‌نمود. در همین راستا امام(ره) در ۱۹ مهرماه سال ۱۳۶۰ در پاسخ به نامه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دستوری را برای وضع قوانین ضروری بر اساس احکام ثانویه به این شرح صادر نمودند:

«آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن، موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع، به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح موقت بودن آن مادام که موضوع، محقق است و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن. و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا که از حدود مقرر تجاوز نمود، مجرم شناخته می‌شود و تعقیب قانونی و تعریض شرعی می‌شود» (امام خمینی، ۲۰۱۰: ۲۹۷).

نواندیشی در «اجتهاد»

پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار حکومت دینی در ایران، فقه و حوزه‌های علمیه را وارد مرحله جدیدی نمود. تأسیس جمهوری اسلامی، پرسش‌ها و مسائل جدید و گسترده‌ای را در حوزه حکمرانی پیش‌روی فقها و روحانیون قرار داد. مسائل بنیادینی که از تفاوت زیست جهان مدرن بر نظام شناختی و معرفتی جامعه

ایرانی نفوذ کرده بود و بالطبع پیچیدگی‌ها و آشفتگی‌هایی را در حوزه مفاهیم، ایده‌ها، الگوها و اهداف تحمیل می‌نمود. در واقع مسائل صرفاً در ساحت اجتهاد منحصر نمی‌شدند؛ بلکه آشنایی و اشراف به سایر تخصص‌ها نیز وجوب فراگیری خود را بر نهاد حوزه و فقاہت تکلیف می‌نمودند. به این ترتیب دامنه موسعی از نیازمندی‌های غیرفقهی - که پیش‌نیاز کنش اجتهادی فقیه محسوب می‌شدند - پیش‌روی دستگاه اجتهادی قرار گرفت. از قبیل «نسبت جمهوریت و ولایت، جایگاه مردم و حقوق شهروندی، مشارکت زنان در امور اجتماعی و سیاسی، احزاب و گروه‌های سیاسی، قانون و قانونگذاری و رابطه آن با شریعت، گستره اختیارات دولت و مسئولیت‌های اجتماعی آن». همگی از مهم‌ترین چالش‌های فکری - سیاسی نظام نوپای جمهوری اسلامی محسوب می‌شدند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و ورود عملی فقها به عرصه حکمرانی، به تدریج تصور اولیه از جامعیت سنت سیاسی در اداره جامعه و دشواری‌های هم‌نهادسازی و تطبیق آن با مقتضیات عصر جدید، وجوب بازاندیشی در تمامی حوزه‌ها مربوطه را الزام‌آور ساخت. این مسائل به مثابه بحران‌هایی است متفکر را وادار به ریشه‌یابی و تصور وضع مطلوب می‌نماید. همین امر نیز به تدریج برخی از بدنه روحانیت را از همان اوایل انقلاب به این نتیجه رساند که خوانش‌های سنتی از فقه توانایی لازم را جهت پاسخگوی مسائل جدید ندارند. آنان به خوبی دریافتند که تفسیرهای سنتی در حوزه سیاست، اگر چه در دوره‌ای از تاریخ اسلام نشانه رشد و بالندگی محسوب می‌شد؛ اما متوقف ماندن بر همان تفاسیر و اندیشه‌ها در شرایطی که ساخت قدرت در جهان اسلام دگرگون گشته و افق‌های تازه‌ای گشوده شده است؛ نشانی از افت، سکون و انحطاط خواهد بود (فیرحی، ۲۰۱۴: ۳۷).

از این منظر امام خمینی (ره) یکی از فقه‌های پیشگامی محسوب می‌شوند که ضمن پابندی بر فقه سنتی؛ (اما برخلاف خوانش‌های سنتی از فقه) به ضرورت‌ها و الزامات عصر مدرن، دغدغه کارآمدی و پاسخگویی سنت اسلامی در مواجهه با مسائل حکومتی عصر جدید توجه داشته و همین امر پیوند ایشان را با «گفتمان نواندیشی فقهی» نشان می‌دهد. امام خمینی (ره) به بحران‌ها و معضلات تفکر سنتی در مقام عمل توجه داشته و با انتقاد از برداشت‌های واپس‌گرایانه از اسلام که «تحت تأثیر مقدس نماها و آخوندهای بی‌سواد» مطرح می‌شد، معتقد بودند که براساس چنین برداشتی از سنت اسلامی «تمدن جدید باید به کلی از بین برود و مردم کوخ‌نشین باشند و یا برای همیشه در صحراها زندگی کنند» (امام خمینی، ۲۰۱۰: ۱۵۱).

بی‌اعتبار دانستن بحث‌های طلبگی که صرفاً در چهارچوب نظریه‌ها مطرح می‌شود به دلیل ناتوانی آنها در گره‌گشایی از گره‌های فروبسته‌ای است که در امر حکومت وجود دارد به خوبی نشان‌دهنده توجه ایشان به بن‌بست‌های تفکر سنتی و ضرورت کم کردن فاصله میان اندیشه و عمل است؛ البته نه به معنای ذبح اولی به نفع دومی یا برعکس؛ بلکه برقراری تعادلی معرفتی بین این دو امکان. ایشان در بیانی صریح از شورای نگهبان می‌خواهند که در برداشت‌های فقهی خود مصالح نظام را نیز در نظر داشته باشند: «یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پرآشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌ها است ... و این بحث‌های طلبگی مدارس، که در چهارچوب تئوریهاست، نه تنها قابل حل نیست، که ما را

به بن‌بست‌هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد. شما در عین این‌که باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد - و خدا آن روز را نیاورد - باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره‌ی جهان نگردد» (امام خمینی، ج ۲۰: ۲۱۷ - ۲۱۸).

توجه به کارآمدی نظام اسلامی و ارائه الگویی عملی برای آن، امکان نوآوری در نظام اجتهادی ایشان را میسر ساخته و زمینه را برای نزدیک شدن به برخی مفاهیم مدرن فراهم ساخته است. امام خمینی (ره) با التزام به کارآمدی فقه و روش اجتهادی سعی دارد با قرائت تازه‌ای از مفاهیم سنتی فقهی، همراه با تأکید و برجسته‌سازی مؤلفه‌ها و عناصری چون مصلحت، فقه پویا، توجه به نقش زمان و مکان در اجتهاد و توجه به نقش موضوع‌شناسی در اجتهاد، امکان‌های گسترده‌تری را پیش‌روی سازوکار اجتهادی در جهت مواجهه با مسائل و چالش‌های عصر جدید بگشایند.

بر این اساس امام خمینی (ره) هر چند در آثار فقهی (مکتوب) خود چندان به نسبت‌سنجی «جمهوریت» و «اسلامیت» نپرداخته‌اند؛ ولی در بیانات شفاهی و سخنرانی‌ها همواره بر نقاط اشتراک این دو تأکید ورزیده‌اند. به‌عنوان مثال در اسلام و جمهوریت بر مشارکت سیاسی مردم تأکید می‌شود و هر دو مسئولیت‌های سیاسی را موروثی نمی‌دانند و مسئولان در برابر جمهور مردم پاسخگو دانسته و حق نظارت، انتقاد و اعتراض را از حقوق ملت می‌دانند. اندیشه جمهوریت بر اساس چنین عناصر و مؤلفه‌هایی از این قابلیت برخوردار است که با اسلامیت مورد نظر امام تطابق و هم‌نهادسازی داشته باشد. امام خمینی (ره) نیز در مواضع متعدد به همین ابعاد جمهوریت اشاره داشته و می‌فرمایند:

«جمهوری هم معنایش را می‌فهمیم که باید ملت رأی بدهند؛ این را قبول داریم.» «این‌که ما جمهوری اسلامی می‌گوییم، این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری شده است، این‌ها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است» (امام خمینی، ج ۲۰: ۴۷۹).

در این‌جا می‌توان مشی فقهی امام خمینی (ره) را با روش فقهی علامه نائینی (ره) مقایسه نمود. نائینی در مواجهه با نهادهای مدرن در دوره مشروطه تلاش می‌کند ظرفیت‌های فقه را به فعلیت درآورده و از آن‌ها برای نسبت‌سنجی امور سنتی و مدرن، امکانی را برای نواندیشی فقهی فراهم سازد. در واقع نائینی سعی دارد خوانشی از مشروطه را عرضه دارد که هم‌زمان ملاحظات و الزامات سیاسی عصر کنونی، عقلانیت و شریعت را هم‌زمان در تفقه خود مدنظر قرار دهد. امام (ره) نیز در همان چهارچوب «فقه پویا»، به مواجهه با مفاهیم و نهادهای نظام جمهوری می‌پردازند.

امام خمینی (ره) در چهارچوب «نوآوری اجتهادی» مسئله جایگاه، نقش‌ها و حقوق بانوان را در نظام جمهوری اسلامی گشودند. ایشان تصریح می‌کنند که «در نظام اسلامی، زن به‌عنوان یک انسان می‌تواند مشارکت فعال با مردان در بنای جامعه اسلامی داشته باشد ولی نه به‌صورت یک شیء» (امام خمینی، ج ۲۰: ۴۱۴). در همین راستا بانوان در چهارچوب موازین، در انتخاب فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش خود آزادند (امام خمینی، ج ۲۰: ۲۴۷). این فهم از اسلام، که به‌واسطه دخالت دادن «عصر زمان و

مکان» صورت گرفته است، جواز آزاد بودن زنان در بسیاری از امور اجتماعی را از سوی امام در پی دارد. این احترام و تکریم حداکثری، تا بدین جاست که ایشان حتی بانوان را رهبر نهضت اسلامی معرفی نموده، و خود و سایرین را دنباله‌رو حرکت پیشگامانه بانوان معرفی می‌نمایند (امام خمینی، ۲۰۱۰ d: ۱۳۲).

پرهیز از پراگماتیسم و مصلحت‌گرایی‌های سیاسی

یکی دیگر از شاخصه‌های واقع‌نگری در اندیشه امام خمینی (ره) ایجاد تعادل میان «ایده» و «عمل» است. ایشان به نحوی دقیق سعی در تبدیل نمودن این امر به سازوکاری «نهادی» و «سیستمی» داشته‌اند. به عبارت دیگر ایشان سعی داشتند آموزه‌های اسلامی را از متن به بطن زندگی فردی و اجتماعی مردم وارد نموده و از درون سازوکارهای اجتماعی نهادسازی‌های لازم را به انجام رسانند. نسبت‌سنجی و جمع‌بین «جمهوریت» و «اسلامیت» یکی از مصادیق چنین تلاشی است. مسئله عمل‌گرایی و یا مصلحت‌اندیشی نیز می‌بایست در همین بستر اندیشه‌ای مورد خوانش قرار گیرند. آنچه در پراگماتیسم تنها در نظر گرفته می‌شود، تقدم عمل بر نظر و اولویت فائده و دستاورد انجام اعمال است. از سوی دیگر امام (ره) یک واقع‌گرای سیاسی نیز نیست که منافع سیاسی نقطه پرگار اندیشه و کنش‌اش باشد؛ بلکه امام (ره) خود را در چهارچوب یک متن وحیانی هویت‌یابی می‌کند که اندیشه و کنش‌اش جهت تحقق یک امر متعالی می‌بایست معطوف گردد که به آن مکلف است؛ بنابراین در این چهارچوب مصلحت‌اندیشی مؤلفه‌ای عقلانی و درون سیستمی برای ارتقا کارآمدی، انعطاف‌پذیری و تاب‌آوری است و عمل‌گرایی نیز متأخر از حوزه تشخیص است. به همین دلیل امام (ره) مکرراً تصریح می‌نمایند که مؤمنین موظف به ادای تکالیف هستند؛ اگر چه باید با دقت نتایج را مدنظر داشته باشند؛ اما ادای تکالیف الزاماً همیشه با نتایج سنجیده نمی‌شوند. به همین دلیل امام (ره) تأکید دارند که «ما باید به تکلیف خود عمل کنیم نتیجه حاصل شود یا نشود به ما مربوط نیست با خود او [خداوند تبارک و تعالی] است» (امام خمینی، ۲۰۱۰ a: ۱۶۷). همچنین ایشان در جمع خانواده شهدا نیز در پیوند با تحلیل‌های غلطی که پیرامون نتایج و روند دفاع مقدس ارائه می‌شد؛ چنین می‌فرمایند:

«ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد به وظیفه خود عمل نمود. ... آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرده است... تأخیر در رسیدن به همه اهداف دلیل نمی‌شود که ما از اصول خود عدول کنیم. همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه. اگر همه انبیا و معصومین - علیهم السلام - در زمان و مکان خود مکلف به نتیجه بودند، هرگز نمی‌بایست از فضای بیشتر از توانایی عمل خود فراتر بروند و سخن بگویند و از اهداف کلی و بلند مدتی که هرگز در حیات ظاهری آنان جامه عمل نپوشیده است ذکر می‌شود به میان آورند» (امام خمینی، ۲۰۱۰ j: ۲۸۴-۲۸۵).

به این ترتیب امام (ره) تابع خطوط اصلی بودند که عدول از آن را به هیچ وجه جایز نمی‌دانستند؛ بلکه واقعیات زمینه و زمانه را در نسبت با آن خطوط اصلی اگر نگوئیم هم عرض، به میزان قابل توجهی همسو می‌ساختند. به عنوان نمونه، اعتقاد به شأن الهی فقها و نصب عامشان از طرف امام معصوم (ع) تصریح داشتند.

این امر از مواردی است که هیچ‌گاه امام(ره) بر حسب مصلحت‌اندیشی، یا از روی «تقیه سیاسی» یا از باب اهلیت بخشیدن به اصالت عمل، از آن روی نگردانند. ایشان در مواضع متعدد از جمله در تفویض تمام احکام مانند تفویض حکم نخست وزیری مهندس بازرگان، یا حکم ریاست جمهوری آقایان بنی‌صدر، رجایی، آیت‌الله خامنه‌ای در کنار توجه به شأنیت بخشیدن به اقبال مردمی و اهمیت رأی آنان، نظر به موقعیت و شأن جایگاه «ولایت فقیه» به‌عنوان نائب امام معصوم(ع) کرده و هرگز این شأن را در مواجهه با فشارهای ناشی از مجادلات موجود در بستر جامعه از قبیل گروه‌های چپ، ملی - مذهبی، و ... اسقاط نمی‌نماید.

با احتساب موارد فوق، اگر امام(ره) را یک مصلحت‌اندیش و یا یک عمل‌گرا بدانیم، راه نیافتن پیش‌نویس قانون اساسی را که توسط افراد عموماً ملی‌گرا نوشته شده بود را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ امام(ره) را نمی‌توان در زمره واقع‌گرایانی قرار داد که به اصالت عمل و یا مصلحت‌اندیشی معتقدند؛ ایشان هیچ‌گاه از آرمان‌های اولیه خویش مبنی بر اجرای احکام اسلامی در جامعه دست نکشید؛ بلکه به‌واسطه «واقع‌نگری» و در نتیجه بر حسب توجه به ساخت واقعیت‌های سیاسی - اجتماعی موجود در جامعه چه در ساحت نظر و چه در ساحت عمل، در آنان تعدیل ایجاد نموده و میزان غلظت و چگالی بین نظر و عمل را متعادل نمودند تا آنان را با توجه به عنصر موقعیت و شرایط زمینه و زمانه، متناسب و متوازن گردانند. بر این اساس، آنچه در مورد وجه پذیرش جمهوریت و عنصر مردم در اندیشه امام(ره) گفته شده است که ایشان از باب اضطرار سیاسی، ناچار به پذیرش جمهوریت شدند و اساساً «اعتقادی به جمهوریت به معنای رایج امروزی‌اش» نداشته‌اند و «جمهور برای ایشان اصالت ندارد» (غروی‌ان، ۱۹۹۹: ۹) و یا از باب «اضطرار و دفع اتهام استبداد» جمهوریت را پذیرفته و یا آن چه به مردم وعده داده است انکار کرده، هیچ یک دارای منطق و غنای نظری و صحت روایی درستی نیست؛ بلکه آنچه به نظر می‌رسد، ایشان بر اساس منطق نظری پژوهش پیش‌رو، به‌عنوان یک «اندیشه‌ورز واقع‌نگر» با در نظر گرفتن «واقعیات دردسر ساز» عصر خویش، ایده اولیه حکمرانی اسلامی را در کتاب «کشف اسرار» مطرح نموده و سپس آن را در یک روند تکاملی و تدریجی در مواجهه با مقتضیات زمانه روزآمد ساخته و نهایتاً آن را در جهت تکوین سامانه حکمرانی جدید «جمهوری اسلامی» عرضه می‌نمایند. البته هویت این نظریه حکمرانی در چهارچوب نواندیشی فقهی و اجتهاد پویا و فرایند تکامل و روزآمدسازی شکل گرفته است؛ بنابراین باید در نظر داشت که این به‌روزرسانی به معنای تغییر عقیده و عبور از خطوط اصلی نیست؛ بلکه هدف مواجهه عقلانی - شرعی با مسائل به‌منظور اخذ بهترین راهکار ممکن در جهت کارآمدی، توسعه و پیشرفت است.

نتیجه‌گیری

این مقاله با کاربست «نظریه بحران» توماس اسپریگنز در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) در پی ارائه‌ای خوانشی از روند اندیشه‌ورزی و ماهیت تحولات حاکم بر آن بوده است. در همین راستا با اتخاذ رویکردی «واقع‌نگرانه» به بررسی مؤلفه‌ها و عناصر این رویکرد در اندیشه سیاسی ایشان، به‌ویژه نظریه «ولایت فقیه» پرداخته شد. رویکرد اندیشه‌ورزانه امام خمینی(ره) تلاشی در جهت ارائه خوانشی واقع‌نگرانه و متوازن

از تعامل بین آرمان‌های دینی و واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی در جهت احیای جایگاه دین در سامان بخشی به زیست فضیلت‌مندانه جامعه بوده است. ایشان با درک عمیق از بحران‌های زمانه خود توانسته بودند، میان آرمان‌های اسلامی و واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی تعادل برقرار کنند. این تعادل نه تنها در ساحت اندیشه‌ورزی و نظریه پردازی «ولایت فقیه»، بلکه در عمل سیاسی ایشان نیز مشهود است.

امام خمینی(ره) با تأکید بر تقدم محتوا بر شکل حکومت، نشان دادند که هدف اصلی تشکیل حکومت، اجرای احکام اسلامی و حفظ نظام اجتماعی است، نه صرفاً شکل و ساختار حکومت. این نگرش واقع‌نگرانه، ایشان را قادر ساخته بود تا در مواجهه با مقتضیات زمان و مکان، از انعطاف لازم برخوردار بوده و در عین پابندی به اصول دینی، راهکارهای عملی برای اداره جامعه ارائه دهند. توجه به امکانات و مقدرات، نواندیشی در اجتهاد، و پرهیز از مصلحت‌گرایی سیاسی از دیگر مؤلفه‌های کلیدی در اندیشه سیاسی ایشان محسوب می‌شود که به وی امکان می‌دهد تا نظریه «ولایت فقیه» را به گونه‌ای واقع‌نگرانه تبیین و نهادینه نمایند.

نواندیشی در اجتهاد و توجه به نقش زمان و مکان در استنباط احکام فقهی، امام خمینی(ره) را از فقه‌های سنتی متمایز ساخته است. ایشان با وارد کردن عناصر جدیدی مانند مصلحت نظام و توجه به کارآمدی فقه در مواجهه با مسائل حکومتی توانسته است سنت اسلامی را با نیازهای دنیای مدرن تطبیق دهد. این رویکرد نه تنها به حل بحران‌های پیش روی نظام جمهوری اسلامی کمک نموده است؛ بلکه الگویی برای تعامل بین دین و سیاست در جهان اسلام عرضه داشته است.

در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که امام خمینی(ره) نه یک آرمان‌گرای صرف و نه یک عمل‌گرای محض بوده است؛ بلکه با ترکیب این دو رویکرد، توانست نظریه «ولایت فقیه» را به گونه‌ای تبیین نماید که هم آرمان‌های دینی را حفظ کرده و هم با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی زمانه خود سازگار باشد. این خوانش واقع‌نگرانه از اندیشه ایشان، نه تنها به درک بهتر نظریه ولایت فقیه کمک می‌کند؛ بلکه می‌تواند به عنوان الگویی برای تعامل بین دین و سیاست در سایر جوامع اسلامی نیز مورد توجه قرار گیرد. در نتیجه می‌توان گفت که اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) با تکیه بر واقع‌نگری، توانسته است پلی بین آرمان‌های دینی و واقعیت‌های سیاسی ایجاد کند و الگویی کارآمد برای حکومت دینی در عصر مدرن ارائه دهد. این پژوهش گامی در جهت ارائه خوانشی نظام‌مند از اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) و جایگاه نظریه ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی است.

جدول ۲: بررسی تصمیمات و اقدامات امام خمینی(ره) در چارچوب رویکرد واقع‌نگری

رخداد / تصمیم	واقعیت یا مسئله پیش‌رو	تصمیم / کنش حضرت امام خمینی(ره)	مؤلفه‌های واقع‌نگری
تأسیس «جمهوری اسلامی» به‌عنوان الگوی حکمرانی پس از انقلاب	نیاز به تبدیل انقلاب به نظام سیاسی قابل استقرار	انتخاب عنوان و الگوی «جمهوری اسلامی»	مصلحت؛ زمان و مکان؛ اجتهاد در حکمرانی
پذیرش «فرم جمهوری» با «محتوای اسلامی»	ضرورت بنیادین مشارکت مردم و شکل نهادی حکومت پس از سقوط سلطنت	پذیرش «جمهوری» به‌عنوان شکل حکومت و «اسلامیت» به‌عنوان محتوا	هم‌نهادسازی جمهوریت و اسلامیت؛ مصلحت؛ واقع‌بینی نهادی
تبدیل پروژه جمهوری اسلامی به مسئله اجتهادی در حوزه حکمرانی	پیچیدگی اداره جامعه و نیاز به پاسخ فقهی - سیاسی جدید	کشاندن اجتهاد به حوزه حکومت و نظام‌سازی	اجتهاد در حکمرانی؛ زمان و مکان
اجرای تدریجی احکام اسلامی	محدودیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اجرایی پس از انقلاب	اجرای گام‌به‌گام احکام بر اساس ظرفیت جامعه	تدریج‌گرایی؛ مقدور ممکن؛ مصلحت
تأکید بر انجام مقدور ممکن	نبود شرایط کامل برای تحقق همه اهداف مطلوب	عمل به اندازه توان و امکان موجود	مقدور ممکن؛ واقع‌بینی عملی
تعدیل آرمان‌های اولیه در روند مواجهه با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی	برخورد آرمان‌های انقلابی با واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی	تنظیم اهداف با ملاحظات عملی و شرایط زمانه	تعدیل آرمان‌ها؛ زمان و مکان؛ مصلحت
فرمان تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام	بروز تعارض‌ها و بن‌بست‌های نهادی در فرایند قانون‌گذاری و اداره نظام	ایجاد سازوکاری برای تشخیص مصلحت در سطح حکمرانی	مصلحت؛ اجتهاد در حکمرانی؛ واقع‌گرایی نهادی
پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ تحمیلی	فرسایش جنگ، فشارهای اقتصادی، انسانی و بین‌المللی	پذیرش آتش‌بس علی‌رغم اهداف پیشین درباره ادامه جنگ	مصلحت؛ مقدور ممکن؛ تعدیل آرمان‌ها؛ زمان و مکان
ماجرای مک‌فارلین	شرایط پیچیده جنگ، فشارهای بین‌المللی و نیاز به تأمین برخی مصالح عملی	مواجهه تاکتیکی و غیرعلنی با یک موقعیت دیپلماتیک-امنیتی	مصلحت؛ انعطاف‌پذیری؛ توجه به شرایط زمان و مکان

برخورد با مجاهدین / منافقین در سال ۱۳۶۷	شرایط امنیتی - جنگی و تهدید سازمان‌یافته علیه نظام	تصمیم سخت امنیتی در وضعیت بحرانی	صیانت از نظام؛ مصلحت؛ وضعیت اضطرار؛ مقدور ممکن
--	---	-------------------------------------	--

References

- Dehshiri, Mohammad Reza (1999). "Idealism and Realism in Foreign Policy from Imam Khomeini's Perspective". *Foreign Policy*, Vol. 13, No 50: 329-356. (In Persian) <https://sid.ir/paper/471923/fa>
- Firahi, Davood (2014). *Religion and State in the Modern Age: The Islamic State and the Productions of Political Thought* (Vol. 1), Tehran: Rokhdad-e No. (In Persian)
- Forati, Abdolwahab. (2014). *Clergy and Modernity*, Qom: Research Institute for Islamic Culture and Thought. (In Persian)
- Foroutani, Zahra (2019). "Explaining Idealism and Realism in Imam Khomeini's Leadership: A Research Approach", *Strategic Policy Studies*, Vol. 8, No. 30: 103-137. (In Persian) <https://doi.org/10.22054/qps.2019.34995.2098>
- Gharavian, Mohsen (1999). "The Foundations of Government in the Thought of the Founder of the Islamic Government", *Kayhan Farhangi*, No, 156: 6-14. (In Persian)
- Ghorbanzadeh Savar, Ghorbanali & Shariatmadari, Ali (2016). "The Theoretical Foundations of the Relationship between Ideals and Realities in Imam Khomeini's Political Thought: A Case Study of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran", *Contemporary Political Studies*, Vol. 7, No. 21: 83-103. (In Persian)
- Haeri, Mehdi (2016). *Wisdom and Government*. London: Shadi. (In Persian)
- Hajjarian, Saeed (2001). *From the Sacred Witness to the Market Witness: The Secularization of Religion in the Sphere of Politics*, Tehran: Tarh-e No. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (1415 AH). *Al-Makasib al-Muharramah* [The Forbidden Transactions], Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (1989). "Divine Political Will of Imam Khomeini", Official Website of the Office for Preserving and Publishing the Works of Grand Ayatollah Seyyed Ali Khamenei. (In Persian) <https://farsi.khamenei.ir/imam-content?id=9447>
- Imam Khomeini, Ruhollah (2010 a). *Sahifeh-ye Imam* (Vol. 2), Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2010 b). *Sahifeh-ye Imam* (Vol.4), Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2010 c). *Sahifeh-ye Imam* (Vol.5), Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2010 d). *Sahifeh-ye Imam* (Vol.7), Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)

- Imam Khomeini, Ruhollah (2010 e). *Sahifeh-ye Imam* (Vol.9), Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2010 f). *Sahifeh-ye Imam* (Vol.10), Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2010 g). *Sahifeh-ye Imam* (Vol.13), Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2010 h). *Sahifeh-ye Imam* (Vol.15), Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2010 i). *Sahifeh-ye Imam* (Vol.19), Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2010 j). *Sahifeh-ye Imam* (Vol.21), Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2013). *Islamic Government and Guardianship of the Jurist in Imam Khomeini's Thought* (Tebyan Thematic Works, Vol. 45), Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2015). *Guardianship of the Jurist; Islamic Government: A Report of Imam Khomeini's Lectures*, Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (n.d.). *Kashf al-Asrar* [The Unveiling of Secrets], n.p. (In Persian)
- Kadivar, Mohsen (1999). *Welā'ī Government* (Government under the System of the Guardianship of the Jurist), Tehran: Ney. (In Persian)
- Kalantari, Ebrahim, & Mousavi, Seyyed Saeed (2018). "An Evaluation of the Development of Imam Khomeini's Political Thought, with Emphasis on the Theory of the Absolute Guardianship of the Jurist", *Journal of Islamic Revolution Studies*, Vol. 8, No. 29: 181–204. (In Persian) <https://doi.org/10.22084/rjir.2019.17569.2556>
- Lakzaei, Najaf (1999). "Continuity and Change in Imam Khomeini's Political Thought", *Political Science*, Vol. 2, No. 5: 77–98. (In Persian)
- Nabavi, Seyyed Abdolamir (1998). "The Evolution of Imam Khomeini's thought", *Religion and Communication*, Vol. 4, No. 6–7: 107–134. (In Persian)
- Nasri, Ghadir (2003). "The Position and Concept of Method in the School of Realism", *Strategic Studies Quarterly*, Vol. 6, No. 22: 712 – 789. (In Persian)
- Ostovar Masoud, Reza (2022). *Republicanism and Islamism in Imam Khomeini's Theory of Religious Government* (Master's Thesis in Political Science), Tehran: Tarbiat Modares University. (In Persian)
- Qaderi, Hatam (2019). *Political Thoughts in Islam and Iran*, Tehran: SAMT Publications. (In Persian)
- Spragens, Thomas (2003). *Understanding Political Theory*, Translation: Farhang Rajaei, Tehran: Agah. (In Persian)
- Taqizadeh, Seyyed Hassan (1910, September 5). "The New Era", *Kaveh*, Vol. 5, No. 1. (In Persian)